بسم‌الله الرحمن الرحیم

# پدر مهربان

## چند تا کتاب خوندی؟

من اگر هرروز یک ساعت باید حرف بزنم و نتیجه‌اش این باشد که مردم کتاب‌خوان بشوند، حاضرم روزی یک ساعت و نیم حرف بزنم.

من در دوران جوانی زیاد مطالعه می‌کردم. غیر از کتاب‌های درسی خودمان مطالعه می‌کردم و می‌خواندم، هم کتاب تاریخ، هم کتاب ادبیات، هم کتاب شعر و هم کتاب قصه و رمان می‌خواندم. **خیلی از رمان‌های معروف را در دوره نوجوانی خواندم.** و چون با زبان عربی آشنا شده بودم، به حدیث هم علاقه داشتم. **الآن احادیثی یادم است که آن‌ها را در دوره نوجوانی خواندم و یادداشت کردم. دفتر کوچکی داشتم که احادیث را در آن یادداشت می‌کردم**. شماها واقعاً باید دوره نوجوانی و جوانی را قدر بدانید. هرچه امروز مطالعه می‌کنید، برایتان می‌ماند.

(امام خامنه‌ای ۱۳۷۲ و 14/11/1376)

# برای دوستم چی بفرستم؟

«السلام علیک یا اباعبدالله الحسین»

از بار غمت قد فلک خم مانده

در دیده ما بارش نم‌نم مانده

ای سینه‌زنان به‌وقت شرعی غمش

هفتادودو روز تا محرم مانده

# خنده این شماره؛

هواپیما داشت سقوط می‌کرد. همه داشتند جیغ می‌زدند به‌جز یک نفر! ازش مي‌پرسند: تو چرا ساکتی؟
میگه: مال بابام که نیست، بذار سقوط کنه.

# مراقبه؛

## بگو ماشاءالله!

دو برادر دارای بوستانی بودند که یکی تفاخر می‌کرد و می‌گفت در قیامت هم همین‌ها مال ماست. صبح که سراغ باغ خود رفت، با باغی سوخته مواجه شد و آن برادر مؤمن او را نصیحت می‌کند که چرا وقتی‌که دیدی اموال تو افزون‌شده، نگفتی «ماشاءالله لا قوه الا بالله»؟ **وقتی‌که می‌بینید نعمتی را خدای متعال به شما داده، این را از آن خدا بدانید و ماشاءالله بگویید.**

(شرح حدیث امام خامنه‌ای، 24/1/93)

شکر نعمت نعمتت افزون کند.

از امروز به بعد باید حواسم رو جمع کنم که یادم نره شاکر خدا باشم.

# سیره شهدا و فرهنگ پایداری؛

## راستی 32 سال یعنی چند دقیقه؟

«**وقتی دل‌تنگ می‌شدم بر سر خاک شهیدان گمنام می‌رفتم. سخت بود تحملش**. این‌که شما می‌پرسی چه حالی داشتم، مثل این می‌ماند که حال کسی را پرسیده باشی که در وسط آتش آن‌قدر سوخته که فقط خاکسترش باقی‌مانده و در این شرایط به او بگویند چه حالی داری؟ چه جوابی می‌شنوید؟ **از این حال بدتر هم هست؟** من هم در سال‌های سخت انتظار مثل کسی که وسط شعله‌های آتش باشد، خاکستر شدم سوختم.» (به نقل از تسنیم)

این‌ها را مادر شهید سعید علی مددی گفت که بعد از 32 سال چشم‌انتظاریِ مادرانه، فرزندش از میان شهدای گمنام شناسایی شد.

**واقعاً 32 سال انتظار یعنی چند دقیقه؟ یعنی چند تا تیک‌تیک ثانیه‌های ساعت؟**

بچه‌ها! برای این‌که از شرمندگی‌شون دربیایم باید چه‌کار بکنیم؟

# هوش و سرگرمی؛

## یک معما، یک چیستان

### چیستان

آن چیست که به شما تعلق دارد ولی دیگران بیش از شما از آن استفاده می‌کنند؟

معما

روزی پادشاهی تصمیم می‌گیرد که یک نفر از دو طبیب شهر را به دربار خود استخدام کند و طبیب دربار ماهیانه هرچه‌قدر حقوق بخواهد، به او بدهد. برای انتخاب طبیب، پادشاه به هرکدام از آن‌ها یک اسب می‌دهد. به یکی اسب سفید به دیگری اسب سیاه و می‌گوید هرکدام که دیرتر به خط پایان برسد، به‌عنوان طبیب دربار انتخاب می‌شود. بعد از چند ساعت بی‌حرکت ماندن هر دو نفر به‌سرعت سوار اسب‌ها شده و به‌طرف خط پایان می‌تازند. چگونه و چه‌طور به فکر مسابقه افتادند؟

پاسخ چیستان:

اسم شما

پاسخ معما:

آن‌ها پس از کمی درنگ به این نتیجه می‌رسند که بدون مسابقه دادن هیچ‌گاه انتخاب نمی‌شوند، بنابراین اسب‌های خود را باهم عوض کرده و مسابقه را به شکل عادی ادامه می‌دهند و هرکس برنده شد یعنی اسب طرف دیگر زودتر رسیده و او طبیب پادشاه می‌شود.

# یک پیشنهاد

## دفتر سرخ

عنوان کتاب: دفتر سرخ/ گردآورنده: ابوالفضل سپهر/ ناشر: نشر آرام دل/ تعداد صفحات: 168 صفحه/ قیمت: 2500 تومان، چاپ 1390

کتاب دفتر سرخ حاوی شعرها و دل نوشته‌های شاعری دردمند است. کتاب دفتر سرخ با زبانی صمیمی و گرم با مخاطب سخن می‌گوید. در هنگام خواندن اشعارِ کتاب، انگار داستان شعرها در مقابل چشم‌تان در حال نقش بستن است و **اگر حال و هوای د‌ل‌تان کمی ابری باشد، چشم‌تان هوای باریدن می‌کند.** محتوای کتاب بیان دردها و رنج‌های جانبازان موجی و فرزندان و همسران شهداست.

# دانستنی‌ها؛

## حقوق بشر به سبک آمریکا

1. آیا می‌دانید مصرف هر یک نخ سیگار 5.5 دقیقه از عمر انسان می‌کاهد؟
2. آیا می‌دانید که حلزون می‌تواند سه سال بخوابد؟
3. آمریکا کشوری است که بیش‌تر از همه از حمایت از حقوق بشر ملت‌ها حرف می‌زند و از آن‌طرف آمریکا کشوری است که بیش‌ترین موارد نقض حقوق بشر را در جهان داراست؟ آیا می‌دانید ما 17 هزار شهید داریم که توسط آمریکا و اسرائیل ترور شده‌اند؟
در 14 مرداد روز حقوق بشر انسانی خاطره این شهدای عزیز را گرامی می‌داریم.

# حکایت؛

## آیا کلبه شما هم سوخته است؟

تنها بازمانده یک کشتی شکسته توسط جریان آب به یک جزیره دورافتاده برده شد. با بی‌قراری به درگاه خداوند دعا می‌کرد تا او را نجات بخشد. ساعت‌ها به اقیانوس چشم می‌دوخت، وقتی راه نجاتی نیافت، ناامید شد و تصمیم گرفت که کلبه‌ای کوچک بسازد. روزی پس از جست‌وجوی غذا بازگشت و **خانه کوچکش را در آتش دید که در حال سوختن است** و دودش به هوا می‌رود. اندوهگین فریاد زد: «خدایا چگونه با من توانستی چنین کنی؟»

صبح روز بعد او با صدای یک کشتی از خواب برخاست. آن کشتی می‌آمد تا او را نجات دهد. مرد از نجات‌دهندگانش پرسید: «**چه‌طور متوجه شدید که من این‌جا هستم؟**» آن‌ها در جواب گفتند: «**ما علامت دودی را که فرستادی، دیدیم!**»

هیچ اتفاقی در زندگی، اتفاقی نیست، در هر اتفاقی حکم خدا نهفته است.

# در محضر قرآن

##  از «ترس عذاب» تا «راحتی مرگ»

**آیات عذاب را کی خواهیم خواند و کی خواهیم فهمید؟ کاش در همین دنیا با تمام وجود درک‌شان کنیم که فردای قیامت دیر است...**

\*\*\*

جناب سلمان از بازار آهنگران کوفه رد می‌شد. ناگهان دید که جوانی فریادی زد. مردم که دور او جمع شده بودند، به سلمان گفتند جوان (بیمار است و برای همین) روی زمین افتاده، در گوشش دعایی بخوان تا به سلامت برگردد. سلمان به او نزدیک شد. تا جوان او را دید، بلند شد و گفت: «نه، این‌گونه نیست؛ من چکش‌های سنگین آهنگران را دیدم و یاد این آیه افتادم:

**وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ[[1]](#footnote-1)**

و براى آنان گرزهايى آهنين است.

پس از ترس عذاب الهی، عقل از سرم پرید.» سلمان که معرفت او را دید، با او رفیق شد و تا لحظه مرگ در کنارش بود. هنگام فوت او، سلمان بالای سرش آمد و به حضرت عزرائیل (علیه‌السلام) عرض کرد: ای فرشته مرگ، با برادر من مهربان باش!

# در محضر اهل‌بیت

## حق حیوان

**نه حواسش به حق‌الله است، نه به حق‌الناس و نه حتی به حق حیوانات! بله، تعجب ندارد. حیوانات هم حق دارند.**

\*\*\*

از سفر آمده بود و خستگی در تمام وجودش لرزه می‌انداخت. آن‌قدر که وقتی رسید به شهر، شتری را که سوارش بود، به درختی بست و بدون هیچ رسیدگی به آن حیوان بی‌زبان، خودش را به استراحت‌گاه رساند تا خوش بگذراند. حیوان بیچاره هم با آن‌همه وسایلی که رویش بود، ایستاد تا بلکه کسی بیاید و به او برسد و آب و غذایی برایش جور کند. در همین حال پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمدند و شترِ درمانده را دیدند.

آن‌گاه با ناراحتی پرسیدند: صاحب این شتر کجاست؟

**فَلْيَسْتَعِدَّ غَداً لِلْخُصُومَةِ**

(به او بگویید) خودش را برای عذاب فردای قیامت آماده کند!

# یادداشت اول

## مزه زندگی جهادی

چه‌قدر حوصله‌سربر است این زندگی! پر است از کارهای تکراری و بی‌مزه. از خوردن و خوابیدنش گرفته تا تفریح و حتی درس خواندنش. آیا راهی هست که از زندگی لذت بیش‌تری ببریم؟

**برای لذت بردن زیاد از زندگی یک راه بیش‌تر وجود ندارد، آن هم زندگی به سبک جهادی‌است.** زندگی مجاهدانه، زندگی سَبُک و بسیار کوچکی است. زیرا در این زندگی به تنها چیزی که فکر نمی‌کنید، خود زندگی است و در واقع برای جهاد و مجاهدت زندگی می‌کنید. اگر مجاهدانه زندگی کنید، حس شمعی را خواهید یافت که برای روشن کردن راه و هدایت دیگران آب می‌شود و از آب شدنش لذت می‌برد. آن‌وقت همان کارهای تکراری هم مزه می‌دهد، چه مزه‌ای!

**اردوهای جهادی فرصتی هستند برای چشیدن مزه زندگی جهادی.** مزه‌اش که زیر زبان‌تان برود، گرفتارش خواهید شد!

# احکام

## ذکر در حال حرکت ممنوع

برای صرفه‌جویی در مدت نماز، اول یا آخر اذکار را در حال حرکت می‌گوید! درحالی‌که واجب است اذکار نماز (چه واجب و چه مستحب) در حالت استقرار و آرامش بدن گفته شود.

متن دقیق رساله:

واجب است تمام ذکرهای واجب و مستحب در حال استقرار و آرامش بدن خوانده شود، و درصورتی‌که بخواهد کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید ذکری را که به خواندن آن مشغول است در حال این حرکت، قطع کند. بلی گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

## سؤالات

1. در محضر قرآن- برای این‌که عذاب الهی در قیامت را بفهمیم، چه باید کرد؟
	1. تا زمان مرگ باید صبر کنیم.
	2. به نشانه‌های مشابه در دنیا بنگریم و بیندیشیم.
	3. اصلاً عذاب الهی قابل‌فهم نیست.
2. در محضر اهل بیت-آیا حیوانات هم حقی دارند؟
	1. خیر، چون حیوان هستند و روز قیامت محشور نمی‌شوند.
	2. بله، علاوه بر حق‌الله و حق‌الناس باید مواظب حق حیوانات هم بود.
	3. بله، اما نیازی نیست که ما مواظب حق آن‌ها باشیم.
3. یادداشت اول-برای لذت بیش‌تر از زندگی باید چه کار کرد؟
	1. به اردو برویم.
	2. سبک زندگی‌مان را جهادی کنیم.
	3. زمان استراحت‌مان را بیش‌تر کنیم.

۴) احکام-آیا می‌توان اذکار نماز را در حال حرکت خواند؟

1. خیر، اذکار نماز باید در حالت آرامش بدن خوانده شود.
2. بله، اشکالی ندارد.
3. خیر، مگر آن‌که وقت تنگ باشد.
1. حج، 21 [↑](#footnote-ref-1)